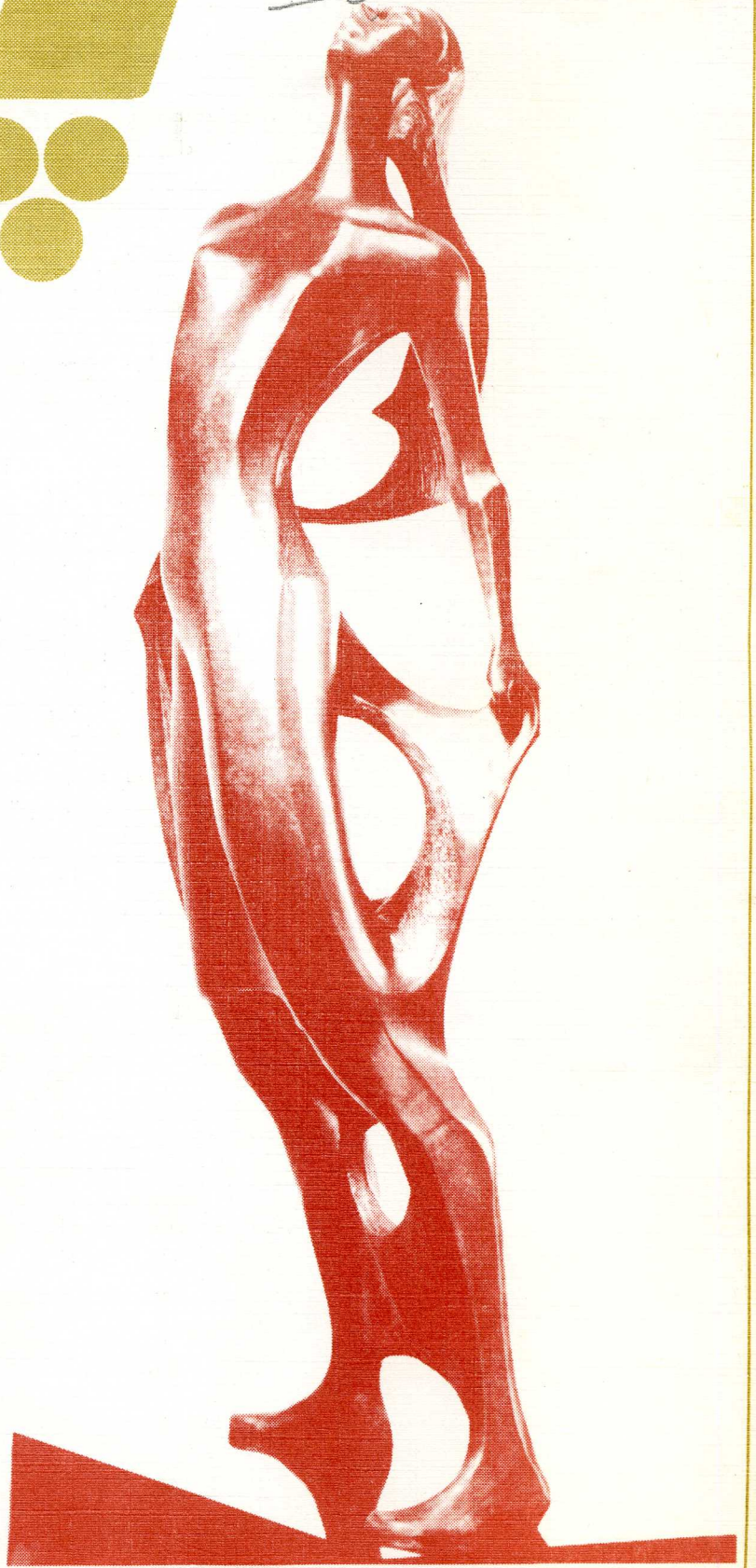


شماره ۳۸ (سال چهارم، شماره ۲)، اسفند ۱۳۶۷

بها: ۲ دلار

۱۴ قابل ۳



روح عاشق زن

سده های سیاه دهشت بار،
 پرده بر چشم زن چنان افکند،
 که ندید اخگر الفبا را،
 تا کند راه خویش را روشن.

**

دل پر درد و روح عاشق زن،
 گه، شبانگه، کنار گهواره،
 گاه روزان در آشپزخانه،
 ریخت در قالب ترانه و شعر
 ((عامیانه))

ولی چو روح بهار.

**

و چه بسیار، از دهان به دهان،

بین یک نسل و نسلهای دگر،
 شده این «عامیانه ها» تکرار..

**

آه، ای زن،

ای غم آوای سینۀ اعصار!

**

ای درخشان ترین سرود جهان!
 قلمت شعله ور، ز آتش جان،
 این زمان، مژده آرد از خورشید،
 همچو رنگین کمان،

پس از توفان.

لندن، ۱۳۶۷

زاله اصفهانی

چه شدیم؟

شدیم مشعل سوزنده، تا نیندارند،
 چو برق شعله کشیدیم و ناپدید شدیم
 چو آن ستاره که لرزید تا سپیده صبح
 شب سیاه به سر برده، روسفید شدیم
 نه تاج زهره، نه زنار زرنگار زحل
 شراره ای که ز افروزه سرکشید شدیم
 به کام تیره خود کامگان شرار شرنگ
 به جام روشن آزادگان نبید شدیم
 به شوق دیدن دریا و آن رهاییها
 چو قطره ای که ز ابری فرو چکید شدیم
 مزار ما که شود سایه سار چلچله ها
 گواه ما، که پیام آور نوید شدیم
 به سنگلاخ گون زار تفته، رو ییدیم
 نهال نغمه و گلپوته امید شدیم

خنیاگر

به گاه غرش توفان،
 کجا موجی بیار آمد به دریایی؟

**

چمنها سوخت سرتاسر

بیا خنیاگر شیدا،

سرودی پر شرر سر کن.

بسوزان ریشه غم را.

زالال چشمه خورشید را،

در کام ساغر کن.

از آن آتش لبی تر کن.

نکن از گزمه پروایی.

بگو او را:

تورا تاریکی غمناک امروزت.

مرا افروزه شاداب فردایی...

مرداد ۱۳۶۷

کودکان

خوابند

در آسمان بهاری،
 نفس نکش ای ماه!
 تو ای ستاره قطبی
 لطیف تر بدرخش.
 شکوفه های سحر،
 نرمتر پر افشانید.
 پرندگان هوا،
 بالتان به هم نخورد.
 فرشتگان خدا،
 خنده تان صدا نکند.
 درون هاله گهواره،
 کودکان خوابند.

۱۳۶۷